

The Role of Religion in the Health and Meaning of Life

ARTICLE INFO

Article Type
Research Article

Authors
Maryam Solgi^{1*}

How to cite this article

Solgi M, The Role of Religion in the Health and Meaning of Life, *Journal of Quran and Medicine*. 2023; 8(2): 16-24.

1. Faculty member, Department of Islamic Learning, Faculty of Theology, Alzahra University, Tehran, Iran

* Correspondence:
Email: mari_sst@yahoo.cm

ABSTRACT

One of the most fundamental issues in human history has been the presence of religion and its impact on various aspects of human life. What is the meaning of life? How does man achieve the true meaning of his life? Does religion make life meaningful to people today or not? And does it end with the death of human life? And thousands of other reasons and questions that invade the human mind with moments of reflection. . We must first know that the meaning of "life" in this article is a conscious and voluntary process that ends with death. In dealing with life we can not confine ourselves to the basic levels and the first layers of life and stop at the repetitive and instinctive "daily life". The search for meaning requires a kind of transcendence beyond this stage. Although in the present age, with the advancement of science and technology, human beings have many material and welfare facilities, but psychologically and psychologically, they seem more anxious, depressed and lonely than before. In this article, following the expression of the meaning of religion, the meaning of the meaning and the concept of lifestyle, we will express the effect of the role of religion in making life meaningful and explain this important point. In terms of content, religion can give meaningful meanings to life that play an effective role in people's mental health and spiritual health. The dominant method in this research is analytical-logical method. In this method of analysis, the tools of conceptual. analysis, propositional analysis and systems analysis have been used

Keywords: Lifestyle, Religion, Meaning of Life, Health, Meaningful

نقش دین در سلامت و معناداری زندگی

مریم سلگی*

عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

چکیده

یکی از بنیادی ترین مسائل در تاریخ بشر حضور دین و میزان تأثیر گذاری آن بر جنبه های مختلف زندگی بشر بوده است. اینکه معنای زندگی چیست؟ چگونه انسان به معنای حقیقی زندگی اش دست می یابد؟ آیا دین، زندگی امروزه مردم را معنادار می کند یا خیر؟ و آیا با مرگ زندگی انسان پایان می یابد؟ و هزاران چرا و سوال دیگر که با لحنی تأمل به ذهن انسان هجوم می آورند. نخست باید بدانیم مقصود از «زندگی» در این مقاله فرآیندی آگاهانه و مختارانه است که با مرگ به پایان می رسد. در پرداختن به زندگی ما نمی توانیم صرفاً به سطوح ابتدایی و لایه های اولیه زندگی اکتفا کرده و در «زندگی هر روزی» تکراری و معطوف به برآوردن غرایز متوقف شویم. طلب معنا مستلزم نوعی فراتر رفتن از این مرحله است. گرچه در عصر حاضر با پیشرفت علوم و تکنولوژی، بشر از امکانات مادی و رفاهی فراوانی برخوردار است لکن به لحاظ روحی و روانی بیش از گذشته مضطرب، افسرده و تنها به نظر می رسد. در این نوشتار به دنبال بیان معنای دین، معنای معنا و مفهوم سبک زندگی به بیان تأثیر نقش دین در معنادار کردن زندگی و تمییز این مهم خواهیم پرداخت. دین از جهت محتوا می تواند معنای ای ز به زندگی ببخشد که نقش مؤثری در سلامت روان و سلامت معنوی افراد دارد. روش غالب در این پژوهش، روش تحلیلی - منطقی است. در این روش از تحلیل از ابزار-های تحلیل مفهومی، تحلیل گزاره ای و تحلیل سیستمی استفاده شده است.

واژگان کلیدی: سبک زندگی، دین، معنای زندگی، سلامت، معناداری

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۴

*نویسنده مسئول: mari_sst@yahoo.com

مقدمه

همه انسان ها در طول زندگی خود با تجربه های آزار دهنده و دشواری ها و نامالیماتی روبرو هستند. همچنین شاهد تبعیض ها و بی عدالتی هایی در این جهان هستند که تفسیر و توجیه آنها همواره یک معضل فکری و فلسفی بوده است که افراد عادی هم به شدت درگیر آن بوده اند. از یک سو پرسش از آغاز و انجام زندگی فردی و همه هستی، کنار آمدن با پدیده پر رمز و راز مرگ و اینکه چه چیزی می تواند این امور را برای انسان «تحمل پذیر»، «شیرین»، و

«جذاب» بگرداند؟ آیا «زیستن برای زیستن» امری معقول و موجه است؟ اگر چنین است، پس خود زندگی وسیله ای برای رسیدن به غایت دیگری است، ولی تمام سوال این است که آن غایتی که زندگی را با ارزش و دارای اهمیت می کند، کدام است؟ راه رسیدن به آن غایت کدام است؟ آیا این غایت در درون انسان قرار دارد یا در بیرون وجود انسان؟ و صد ها سوال دیگر.....

تمامی اینها پرسش هایی هستند که اگر پاسخ های موجهی نیابند، انسان را دچار تشویش ها و سردرگمی های مشکل آفرینی می کنند. همه این دغدغه ها و پرسش ها انسان را با مسأله معنای زندگی درگیر می کند که نحوه پاسخی که به آنها می دهیم تجربه ما از زندگی و کنش های ما در زندگی روزمره را متأثر می سازد. خلق معانی است که ادراکی از جهان برای ما فراهم می کند و مسیر زندگی ما را در جهان می سازد (۱-۲).

بی شک دین از گذشته های دور پناهگاهی اصیل در این عرصه بوده است. ادیان با وجود تحولات تاریخی بسیاری که در سده های اخیر در زندگی انسان رخ داده است و مخصوصاً با وجود پیشرفت های بی وقته حاصل از علم تجربی، هنوز نقش خود را به عنوان یکی از مهم ترین مراجع پاسخگویی به سؤالاتی که در آغاز طرح شد را حفظ کرده اند. اگر چه فلسفه نیز یکی از عرصه های قابل در این حريم بوده و تاریخ فلسفه سرشار از این اندیشه هاست اما باید به این نکته اذعان کرد که فلسفه مأمّن و عرصه ای عام و همگانی در این باره نبوده و قدرت تبیین برای همگان را نداشته است به نظر می رسد که برای تحلیل و تبیین چرایی از این قبیل باید از طرق خاصی وارد شد به عنوان مثال یکی از این طرق خودشناسی می تواند باشد و از این جهت نیز می توان گذری به دین زد چرا که قیمت عظیمی از معارف ادیان پیرامون مسأله خودشناسی است و اگر کسی با دلایل عقلایی بپذیرد که دین حق است آنگاه سرخ های ارزنده و معتبری برای خودشناسی خواهد یافت. همانگونه که از امام علی (علیه السلام) روایت شده است که «معرفة النفس انفع المعارف» یعنی معرفت نفس پرسودترین معارف و دانش هاست (۳). یا از اکهارت نقل شده است که در اصل خود غور کن و در آن ژرفا خود را بشناس اما حاصل این خودشناسی که این گونه مورد تاکید قرار گرفته است، چیست؟ ارتباط میان این سؤالات و خود شناسی چیست؟

از آنجا که این سؤالات اساسی ترین مسائل در خودشناسی هستند و خودشناسی کامل با اتصال به منبعی به نام دین که به ترجمه ای موثق و مورد اطمینان به نام وحی متصل است، می تواند به خوبی حاصل گردد، دین حق باید قادر باشد به خوبی از عهده پاسخگویی به این پرسش ها برآید. حاصل این خودشناسی را می توان در این عبارات خلاصه کرد: کسی که خود را شناخت به جایگاه خود در هستی پی خواهد برد، هدف از وجود خویش را خواهد یافت و در زندگی برنامه متناسب با این هدف را دنبال خواهد کرد

واقع حکایت می‌کند. از این منظر اسناد معنا به حوادث و اشیاء و مانند آن خطا انگاشته می‌شود و بنابراین، اسناد معنا به زندگی نوعی «خلط مفهومی» شمرده می‌شود (۸).

به راستی مقصود از معنا به هنگام اضافه به زندگی، در عبارت معنای زندگی چیست؟ زندگی معنادار چه تفاوتی با زندگی بی معنا دارد؟ به عبارت دیگر، زندگی معنادار واجد چه ویژگی‌هایی است که زندگی بی معنا فاقد آن است؟ به نظر میرسد که ما به هنگام اسناد «معنا» به زندگی، اندکی از معنای اولیه آن به هنگام استناد به واژه‌ها، جملات و کلمات فراتر می‌رویم، ولی همچنان واژه معنا در نسبتی معنایی با کاربرد اولیه این واژه قرار دارد. به طور مثال، همان گونه که معنا در ورای الفاظ قرار دارد و الفاظ به سوی آن اشاره می‌کنند و از آن حکایت

می‌کنند و مقصود و مطلوب نهایی از کاربرد الفاظ، حکایت معانی است، در مورد زندگی نیز می‌توان گفت که خود زندگی و اجزای آن و سیر روزمره آن نمی‌تواند مطلوب و مقصود نهایی باشد. معنای زندگی به این معنا امری متعالی است که در قلمروی بیرون از فرایند زندگی قرار دارد و زندگی وسیله‌ای یا زمینه‌ای برای رسیدن به آن است و مطلوب نهایی و بالذات، اگر وجود داشته باشد، همان چیزی است که به زندگی معنا می‌بخشد

در باب تحلیل و تبیین دقیق واژه «معنا» در کاربرد «زندگی معنادار» توجه به نکات زیر ضروری می‌نماید:

۱. واژه «معنا» در عبارت «زندگی معنادار»، هر چند دقیقاً به همان معنای کاربرد اولیه اش در مورد جملات و کلمات و واژه‌ها به کار نمی‌رود می‌توان گفت که با آن کاربرد اولیه، نوعی «شبهات خانوادگی» دارد (۹).

۲. به طور دقیق و جامع و مانعی نمی‌توان مفهوم «معنا» را در این زمینه خاص تعریف کرد.

۳. در تحلیل معنای «معنا»، در این زمینه نمی‌توان تنها به یک ساحت از معنا توجه کرد و سایر جنبه‌ها را فراموش کرد. برای مثال، ما نمی‌توانیم صرفاً به جنبه‌های روان‌شناختی زندگی معنادار توجه کنیم و صرفاً بگوییم زندگی معنادار، آن نوع زندگی است که با حالت‌های روان‌شناختی خاصی از قبیل امید، آرامش، شادی و رضایت درونی همراه است. ما در تحلیل زندگی معنادار باید به تمام سطوح و جهات منطقی، عقلانی، روان‌شناختی و وجودی این نوع از زندگی توجه کنیم.

۴. در این تحلیل، باید بین مؤلفه‌های اصلی و ذاتی زندگی معنادار و لوازم و آثار و نتایج ناشی از آن تفکیک کنیم. کسی ممکن است، برای مثال، هدفداری را از جمله مؤلفه‌های اصلی، و رضایت نفسانی را از زمره لوازم زندگی معنادار به شمار آورد.

و زندگی‌اش معنادار خواهد شد. محصول یک زندگی معنادار، حرکت درست و آگاهانه در مسیر زندگی است. و رسیدن به حالتی که صرفاً شایسته نوع بشر است. که از آن می‌توان به معنویت، یعنی آن حالت روحانی و متعالی وجودشان که در ادیان نیز از آن سخن آمده است - تعبیر کرد، این جا همان جایی است که پیشرفت‌های مادی قادر به پیشروی در آن نشده‌اند. طیف کاملی از تلاش‌های انسان وجود دارد که تکنولوژی مدرن و جامعه پسا صنعتی و اقتصاد پیشرفته هرگز نمی‌تواند آن را وارد حیطه خود نماید. تکنولوژی به ندرت به قلمرو حیات انسانی که ما آن را «معنویت» می‌نامیم می‌پردازد.

مواد و روش‌ها

۱. معنای دین

ایدئولوژی الهی بر طبق تعریف قرآن صرفاً به بعد معنوی و اجتماعی انسان توجه نمی‌کند، بلکه دین روشی است که در آن همه ابعاد وجودی بشر لحاظ می‌شود، قرآن در تعریف دین آورده است: "دین؛ روشی برای زندگی است، به گونه‌ای که مصلحت این زندگی را هماهنگ با کمال اخروی و حیات ابدی در نزد حق تعالی تامین کند. از این رو در شریعت قوانین زندگی به قدر نیاز باید وجود داشته باشد تا عالی‌ترین مرحله کمال تحقق پیدا کند و زمانی که به مرحله خاتمیت رسید پاسخگوی همه نیازهای بشر برای همیشه است. «و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء» (۴)

آیت الله سبحانی نیز نجات و سعادت بشر را در زندگی در گرو دین می‌داند و در تعریفش می‌فرماید: «دین یعنی نظام فکری و عملی که از جانب خدا برای نجات و سعادت بشر عرضه می‌شود و گروهی به نام پیام آور دین در ابلاغ و نشر آن میکوشند» (۵)

ملاصدرا معتقد است: «انسان در دنیا نمی‌تواند بدون تمدن و اجتماع زندگی کند و ناچار است به قانونی که به عدل حکم می‌نماید مراجعه کند و این قانون همان شرع است. (۶)

«او شریعت را به قانون و روش زندگی تفسیر کرده است که هدف آن برقراری هماهنگی در جامعه است و قرآن شرح و تفصیل این قانون است.» (۷)

۲. مفهوم معنا چیست؟

برخی بر این باورند که «معنا» صرفاً قابل استناد به جملات و عبارات و نمادهاست و تنها واژه‌ها، نمادها و کلمات و حروف هنگامی که به شیوه خاصی به کار روند، دارای معنا شمرده می‌شوند. شکی نیست که کاربرد اولیه و اصلی معنا در همین زمینه است و معنا امری است که در ورای الفاظ و عبارات قرار دارد و الفاظ و عبارات از آن حکایت می‌کنند و بر آن دلالت می‌کنند. خود معنا نیز از

تفکیک قائل شویم. هرچند هر یک از این دو شیوه می تواند در شیوه دیگر تأثیر گذارد و آن را تکمیل کند.

ب. بین مفهوم «معنای زندگی» آن گونه که برای انسان مدرن مطرح است و مفاهیم مشابه دینی آن در متون مقدس از قبیل مفهوم رستگاری، نجات، فلاح و مانند آن تفکیک کنیم؛ چراکه هر یک از این مفاهیم در درون متون خاص خود و مبتنی بر مبانی و مسلمات خاص خود، دارای بار معنایی ویژه ای است

ج. بین شیوه دینی طرح این مسئله و شیوه فلسفی یا کلامی آن تفکیک کنیم. تردیدی نیست که بحث از معنای زندگی به طور تنگاتنگی با مقولات دینی گره خورده است.

بنابراین می توان گفت که طرح سؤال از معنای زندگی خود نشان دهنده ناکافی بودن این ساحت از زندگی و طلب ساحتی برتر از زندگی است که سختی ها و رنج ها و تکراری های ساحت ابتدایی را معنادار کند

اساساً طرح این سؤال خود حاکی از وجود ساحتی دیگر است که به همین اندک بسنده نمی کند و در طلب مطلوب برتر و بالاتری است پرسش اصلی در بحث «معنای زندگی» به طور دقیق، این است که: «آیا زندگی معنادار است؟ در صورت معناداری، چه چیزی یا چه چیزهایی می توانند

به زندگی انسان معنا دهند و در واقع نیز معنا می دهند؟». آیا این امور در درون انسان، یا در بیرون از او، و یا هم در درون و هم در بیرون قرار دارند؟ اموری عینی و واقعی هستند، یا اعتباری و شخصی؟ اموری قابل کشف هستند، یا قابل جعل؟ برای همه انسان ها در همه زمان ها و مکان ها یکسان می باشند یا تابع شرایط زمانی، مکانی و فرهنگی هستند؟ اموری متعالی یا قدسی هستند، یا اموری غیرمتعالی و این جهانی می باشند؟ آیا این امور قابل دست یابی برای همه انسان ها هستند و یا تنها گروه و یا افراد خاصی بدان ها دسترسی دارند؟ راه رسیدن به این امور کدام است؟ چگونه می توان زندگی بی معنایی را متحول ساخت و معنادار کرد؟ انسان با رسیدن به چه چیزهایی و با به دست آوردن چه چیزی به سرچشمه معنا می رسد؟

۴. نقش دین در معنا بخشی به زندگی انسان

۱. ایجاد زندگی معنادار از طریق سازگاری کیهانی

دین یک ایدئولوژی است اما نه یک ایدئولوژی اجتماعی، طبقاتی، توجیه گر، خردستیز و دشمن تراش؛ بلکه دین نوعی ایدئولوژی کیهانی است و نظامی متشکل از آراء، عقاید و ارزش ها و سمبل های مقدس که زندگی انسان را نه فقط در جامعه بلکه در مجموعه هستی ممکن و مطبوع می سازد.

سازگاری کیهانی به چه معنا است؟

ما در جهانی زندگی می کنیم که بسیاری از اتفاقات و حوادثی که در آن اتفاق می افتد به وفق رضای ما نیست ما عنصر و جزء کوچکی

۵. در این تحلیل باید به این نکته هم توجه داشته باشیم که هر تعریفی از معناداری زندگی و ملاک معناداری، بر یک سلسله پیش فرض ها در باب انسان و جهان، فلسفه هستی، ملاک سعادت و امور بسیار دیگری از این قبیل استوار است..

۶. در این تحلیل باید توجه داشته باشیم که اگر بتوانیم ملاک ها و معیارهای ثابتی برای تفکیک زندگی معنادار از زندگی بی معنا ارائه دهیم، در این صورت، باید بین آن زندگی ای که در واقع معنادار است و آن نوعی زندگی ای که شخص آن را معنادار می داند، ولی در واقع و به حسب معیار تھی از معناست، تفکیک کنیم (۱۰).

۳. سبک زندگی معنادار چگونه است؟

شیوه مواجهه انسان ها با این پرسش، متفاوت است. حقیقت این است که این دغدغه، یعنی دغدغه معنا یا دغدغه دست یابی به زندگی معنادار، یکی از اساسی ترین دغدغه های وجودی آدمی است که از اعماق وجود او برمی خیزد همان گونه که برخی از فیلسوفان وجودی تصریح می کنند «انسان تنها موجودی است که وجودش برای او مسئله است» (۱۱)

اساسی ترین دغدغه انسان این است که «او کیست، از کجا آمده است؟ به سوی کجای رود؟ راه رسیدن به مطلوب کدام است؟ سؤال از «معنای زندگی» در صورتی قابل طرح است که خود زیستن به معنای راکد و فاقد اهمیت و ارزش نهایی باشد کسانی که این پرسش را به طور جدی مطرح می کنند و به پیش فرض ها و لوازم طرح این پرسش توجه دارند، در طلب یافتن امری فراتر از جریان عادی و روزمره زندگی هستند که به این جریان عادی ارزش و اهمیت داده و آن را هدفمند و زنده و پویا می گردانند. آن امر، هر چه باشد، نمی تواند به خود این مرتبه غریزی و هر روزی قابل ارجاع و تحویل باشد. امری که به جریان عادی زندگی، روح، اهمیت، ارزش و جهت می بخشد، خود نمی تواند جزئی از همین زندگی بی روح و راکد و فاقد اهمیت و ارزش نهایی باشد. شاید به همین جهت است که برخی مدعی هستند که «تنها، امری متعالی می تواند به زندگی انسان معنا ببخشد» (۱۲)

تردیدی وجود ندارد که در شیوه طرح سؤال معنای زندگی، شیوه پاسخگویی به این سؤال، نوع پاسخ های مطرح شده در جواب به این سؤال، مبانی و پیش فرض های جهان شناختی و انسان شناختی و کلامی کسانی که به این بحث می پردازند، اختلاف نظر و دیدگاه وجود دارد و این اختلاف نظر در چنین بحث ژرف و رازآلودی امری طبیعی به نظر می آید برای دوری از هر گونه خلط و التباس در طرح مسئله معنای زندگی ما باید:

الف. بین شیوه پرداختن فیلسوفان و متکلمان جدید به این مسئله، با شیوه پرداختن قدما به موضوعات مشابهی مانند بحث از سعادت

از هستی بی‌نهایت هستیم و در این کیهان شاهد ناملازمات، تبعیضها، شرور، مرگ و فنا و نیستی هستیم. این سؤالات برای هر انسانی پیش می‌آید که چرا اشیاء موجود و سپس نابود می‌شوند؟ چرا در جهان تبعیض وجود دارد؟ در مورد وجود آفات بلایا و مصائب، فلسفه وجود آنها چیست؟ بیماری‌ها، بلایای طبیعی، شیطان، نفس اماره و... که مبدء رنج‌ها و آلام بی‌شماری در زندگی انسان‌ها بوده‌اند را چگونه باید توجیه کرد؟ (۱۳)

هیچ ماتریالیستی برای این پرسش که چرا آدمی باید درد و رنج و محرومیت بکشد پاسخ روشنی ندارد. از نظر ایشان در چنین جهانی زیستن، احساس ملامت، بی‌معنایی و خستگی را به دنبال خواهد داشت و این مسأله محصول طبیعی آن خواهد بود (۱۴).

بدین وسیله دین این درد و رنج‌ها را دفع و رفع نمی‌کند اما به آنها معنا می‌بخشد تا از تحملشان نوعی رضایت باطن به دست آوریم (۱۵).

صاحبان ایمانی که به دین الهی اعتقاد دارند از بهترین آرامش و آسایش روانی برخوردارند. چرا که جهان و همه پدیده‌ها و امور و مسایل آن را هدفدار معنادار و حکیمانه و علیمانه می‌دانند. نه بی‌هدف و بی‌معنا، آنها جهان را طرفدار عدل و عدالت می‌دانند نه طرفدار ستم و یا بی‌تفاوت (۱۶) و بر این باورند که عدالت فراگیر بر عالم حاکم خواهد شد (۱۷).

پس در مواجهه درست و آگاهانه با هستی باید یک ایدئولوژی فراهم کرد یعنی دیدی که با وجود همه مسائل و معضلات موجود در هستی، عالم را جایگاهی مناسب و مطبوع برای ادامه حیات می‌داند. دین چنین بینشی را با دلایل و استدلال‌های محکم عقلی برای انسان فراهم آورده است و از اینها بالاتر دین همانگونه که قبلاً هم اشاره نمودیم به سؤالات نهایی ما در باب آمدن و بودن در جهان پاسخ‌های شایسته می‌دهد و از این منظر نیز زندگی را معنادار می‌کند.

پیامبران راهنمایان و طیبیانی بی‌منت بودند که این تفکر فوق‌العاده کارساز را در اختیار بشر قرار دادند و انسان را با این عالم کبیر (هستی) آشنا کردند و آشتی دادند مفهوم «امن» یا «امان» که هم ریشه ایمان است از همین جا پدید می‌آید.

مسأله ایمان دینی:

ایمان غیر از علم و ادراک است، علم خط عقل است و ایمان خط قلب. ایمان در لغت به معنی وثوق و تصدیق است (۱۸). ایمان را معادل اعتقاد محض نمی‌توان دانست زیرا در ایمان علاوه بر اعتماد و توکل، اعتقاد، نیک دانستن و دوست داشتن و خضوع و تمکین هم نهفته است (۱۹). در ذیل بصورت فهرست وار به آثار و فواید ایمان مذهبی اشاره میشود:

الف. ایجاد بهجت و انبساط:

اولین اثر ایمان مذهبی از نظر بهجت زایی خوش بینی است. خوش بینی به جهان و خلقت و هستی. دومین اثر ایمان مذهبی از نظر بهجت زایی روشن دلی است. ایمان مذهبی می‌تواند همچون نوری در روح و روان فرد روشنایی ایجاد کند. سومین اثر ایمان مذهبی از

نظر بهجت زایی دو انبساط آفرینی امیدواری است. امیدواری به نتیجه خوب در برابر تلاش خوب. در دیدگاه انسان مومن جهان آفرینش حامی مردمی است که در راه عدالت تلاش میکنند (۲۰). چهارمین اثر ایمان مذهبی در این بحث آرامش خاطر است. ایمان مذهبی به انسان نسبت به جهان اعتماد و اطمینان می‌بخشد و دلهره او را از بین می‌برد و به او آرامش خاطر می‌دهد (۲۱). پنجمین مورد از آثار ایمان مذهبی در این بحث را می‌توان در لذت معنوی نام برد. بخش مهمی از لذاتی که انسان می‌تواند از آن بهره‌مند گردد لذاتی است که با بعد روحی انسان ارتباط دارد. لذات معنوی از لذات مادی قوی‌تر و پایدارترند. در قرآن از طعم ایمان و حلاوت ایمان یاد شده است. این نوع لذات برترین لذات است (۲۲).

ب. نقش ایمان در بهبود روابط اجتماعی:

یک زندگی سالم اجتماعی آن است که در آن افراد به حقوق یکدیگر احترام بگذارند، عدالت را رعایت کنند یکدیگر را دوست داشته باشند و نسبت به هم اعتماد و اطمینان و شفقت داشته باشند و آنچه که بیش از هر چیزی حق را محترم، عدالت را مقدس، دلها را به هم مهربان می‌کند و به ارزش‌های اخلاقی اعتبار می‌بخشد در انسان شجاعت در مقابله با ستم ایجاد میکند و افراد جامعه را به هم پیوند می‌دهد «ایمان مذهبی» است، تجلیات انسانی، انسان‌هایی که در تاریخ پرتو افکنده است غالباً از احساسات مذهبی سرچشمه گرفته است، نمونه بارز آنها پیامبران، و اولیاء خدا هستند (۲۳).

ج. کاهش ناراحتی‌ها:

ایمان مذهبی در انسان نیروی مقاومت می‌آفریند و با آن خوش بینی خاصی که به انسان‌ها می‌دهد، حتی تلخی‌ها را شیرین می‌کند. از دیدگاه روان‌شناسان غالب بیماری‌های روانی ناشی از ناراحتی‌ها و تلخی‌های زندگی در میان افراد غیر مذهبی دیده می‌شود. افراد مذهبی به هر نسبت که ایمان قوی و محکمی داشته باشند از این بیماری‌ها مصون هستند (۲۴). تمام موارد فوق از کلیدی‌ترین موقله‌ها در سلامت روانی و نیز سلامت معنوی انسان است و انسانی که از ایمان دینی حقیقی برخوردار است از سلامت در این ابعاد قطعاً برخوردار خواهد بود.

۲. پشتیبانی از اخلاق

از دیگر خدمات دین می‌توان به پشتیبانی از اخلاق اشاره کرد. این مسأله باید به طور دقیق مورد تحلیل قرار بگیرد. تا به نتیجه‌ای موثق نائل گردیم. در مسأله «ارتباط بین دین و اخلاق» می‌توان به سه فرضیه اشاره کرد.

الف) تمایز:

در این فرض، دین و اخلاق دو مقوله متمایز از همدیگر و هر کدام قلمرو خاصی دارند و هیچ ارتباط منطقی بین آنها نیست و اگر مسائل دینی با مسائل اخلاقی تلاقی پیدا کنند یک تلاقی عرضی و اتفاقی است و هیچ رابطه منطقی وجود ندارد که بین دین و اخلاق اتصال و ارتباط برقرار شود، زیرا هر یک فضای خاص خود و قلمرو خاص خود را دارند و ربطی به هم ندارند. مثلاً گفته می‌شود که دین

حیات پس از مرگ دانست بلکه در حد نوعی ظن هستند اما دین برای انسان در باره حیات پس از مرگ و اتفاقات اخروی یقین ایجاد می‌کند، به هر حال نفس تذکر این نکته که با مرگ زندگی ما پایان نخواهد پذیرفت و ما فانی نخواهیم شد و سرمایه‌ای که اندوخته‌ایم را با خود به جای دیگری خواهیم برد را دین به ما اطلاع می‌دهد (۲۹) اعتقاد به جاودانگی روح در انسان دینی موجب می‌شود که او در جهتی حرکت کند که به کشف ساحتی فراتر از حیات خاکی‌اش بینجامد. (۳۰)

انسان با اعتقاد به حیات پس از مرگ و اینکه تمام اعمال و رفتار از کوچکترین آنها تا بزرگترینشان مورد بررسی و حساب و کتاب قرار می‌گیرند سعی در نیکو ساختن اعمال و نیات خود می‌کند و از بدیها پرهیز می‌کند چرا که سعادت و شقاوت او در آخرت به اعمالش در این دنیا وابسته است (۳۱).

منبع و منشاء ایمان به حیات پس از مرگ قبل از هر چیز وحی الهی است که به وسیله پیامبران به بشر ابلاغ می‌شود. حاصل اعتقاد حقیقی به این مسأله و طبعاً اعمال متناسب با این عقیده، زندگی معنادار می‌تواند باشد و در واقع مبنای ریشه‌های این زندگی معنادار در دین است.

۴. تسریع در سیر تعالی انسان

خدمت دیگری که دین انجام می‌دهد این است که اموری را که انسان به وسیله عقل خود می‌تواند به آنها دست یابد، به آسانی در اختیار بشر قرار می‌دهد. مثلاً در مسأله اثبات وجود خدا فیلسوفان خدایی دشوار و دیرپای است اما خدای ادیان خدایی است با سیمایی ساده و مانوس. خدای فیلسوفان همانند یک مسأله پیچیده ریاضی است که همگان حوصله و توان فکری پرداختن به آن را ندارند اما خدای پیامبران الهی خدایی است دوست داشتنی و انس پذیر و شایسته پرسش (۳۲) اگر چه نباید منکر عقلانی کردن مبانی و اصول دین شد و خدا خود فرموده و «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (اسراء، ۳۶) اما در هر امری ما را توصیه به تعادل کرده‌اند. و در ثانی همه مردم تاب کنجکاوی‌های بیش از اندازه و غیر لازم را ندارند و این مخصوص عده‌ای است.

و بدین ترتیب انسان وقتی آنچه را که شاید پس از سالها تفکر بدان دست یابد، در منبعی وثیق به نام دین می‌یابد، ارجح می‌نهد و به وسیله عمل به اخلاقیات که نوعی از خودگذشتن است و مستلزم ترک بسیاری از هواها و هوس‌هاست، به تکامل و تعالی وعده داده شده در دین دست می‌یابد.

آن حالت روحانی و نابی که قبلاً از آن به معنویت یاد کردیم که نتیجه یک زندگی اخلاقی معنادار است برای او حاصل می‌شود.

۵. ارائه برنامه برای زندگی دنیوی

اما خدمت دین به زندگی دنیا چیست؟ نکته‌ای که در باره ادیان الهی در ابتدا باید متذکر شد این است که تعلیمات دین اصولاً در جهت سعادت اخروی جهت گیری شده‌اند چرا که سعادت حقیقی انسان

مربوط به رابطه انسان با خداست و اخلاق مربوط به رابطه انسان‌ها با یکدیگر است. (۲۵)

ب) اتحاد

در این فرض، بین دین و اخلاق نوعی رابطه ارگانیکی برقرار است، یا شاید نوعی وحدت و اتحاد. در این رابطه اخلاقی به عنوان جزئی از دین تلقی می‌شود. در حقیقت دین متشکل از سه بخش اعتقادات، اخلاقیات و احکام است.

ج) ارتباط

فرض سومی که در رابطه دین و اخلاق متصور می‌باشد این است هر یک از دین و اخلاق هویت مستقلی دارند اما این دو هویت در تعامل و ارتباط با یکدیگرند.

در حقیقت دین نوعی ضمانت اجرایی برای اخلاق به حساب می‌آید. «برای بسیاری از مردم تا زمانی که این ارزش‌های اخلاقی از ناحیه یک نیروی مافوق طبیعی توصیه نشود، اهمیت جدی نمی‌یابند. (۲۶) و مؤثر نمی‌افتند اگر چه اموری ذاتاً ارزشمند باشند. برخی بر این باورند که اخلاق به تکامل و تعالی نهایی فرد به اندازه معنویت تأکید ندارد و بر این عقیده‌اند که اخلاق معمولی باید از طریق ارتباط با یک واقعیت متعال که منبع خوبی و زیبایی است و غیر مادی است، متحول شود. (۲۷)

نتیجه پیوند دین و اخلاق و ارتباط آن با زندگی معنادار و معنویت

از نگاه دین گزاره‌های اخلاقی ذاتاً ارزشمند هستند و در عین حال خود دین نیز گزاره‌های اخلاقی را توصیه کرده است و برای آنها هدف مشخص نموده است. پس گزاره‌های اخلاقی ذاتاً ارزشمند وقتی که از سوی دین مور توصیه قرار می‌گیرند به گزاره‌های اخلاقی دین مبدل می‌شوند و در این هنگام جزئی از اجزاء تشکیل‌دهنده دین هستند. و در کنار دیگر بخش‌های یعنی عقاید و احکام مجموعه معناداری را برای انسان تشکیل می‌دهند به نام «دین». اما گزاره‌های اخلاقی چگونه زندگی را معنا دار می‌کنند؟ و یا به عبارت دیگر چگونه ما را به معنویت می‌رسانند؟ در این باره می‌توان به این مسأله اینگونه اشاره کرد که انسان دینی، با توجه به عشقی که از خدا در دل دارد و نیز با توجه به پشتوانه اخلاق که می‌تواند خدا باشد و نیز عمل به اوامر الهی که همان اخلاقیات توصیه شده در دین هستند به راحتی تسلیم می‌شود چرا که «اساساً پیام دین درس بندگی به انسان‌ها است و در دین تعبدی وجود دارد که از طریق عقل حاصل شده است. (۲۸)

۳ راهنمایی انسان به امور فراعقلی

در بیان خدمات دین ذکر این نکته لازم است که در زندگی انسان مسائلی وجود دارد که انسان با عقل محدود خود نمی‌تواند بد آنها دست یابد. از جمله این مسایل می‌توان به مرگ و حیات اخروی پس از مرگ اشاره کرد.

میل به جاودانگی امری است که در سرشت همه انسان‌ها فطری است. استدلال‌های فکری - فلسفی را نمی‌توان دلایلی متقن در باره

در آنجاست جایی که انسان در آن جا جاودانه است (۳۳). اما دنیا مقدمه و مزرعه آخرت است.

اساس وجود بخشی به نام «فقه» در دین نشان از برنامه داشتن دین برای دنیا دارد. اما دین در حد معمول و متعادل و با توجه به اینکه قادر است تمام زندگی انسان را به نوعی ... پوشش دهد برای زندگی انسان در این دنیا برنامه دارد.

در تعلیمات دینی نه تنها مسایل زندگی و مسایل معنوی با یکدیگر منافات ندارند بلکه مسایل معنوی را وسیله‌ای برای سازش بیشتر در یک محیط زندگی سعادت‌مند معرفی کرده‌اند (۳۴).

۶. مرتبط نمودن انسان با عالم غیب

خدمت دیگر دین این است که انسان را با عالم غیب مرتبط می‌نماید. ایمان به غیب عقیده به حصول مکاشفه و تجربه دینی را برای انسان امری پذیرفتنی می‌کند. مکاشفه یعنی: دیدن باطن جهان، دریدن حجابهای حس شهود عالم بالا، و مشاهده جمال حق و راز و نیاز با او و پاسخ به نیاز پرستیدن و عشق ورزیدن نسبت به او و درک کیفیت اسماء جمال و جلال او و به طور کلی آنچه که غزالی آن را علم مکاشفه در برابر علم معامله می‌نامد (۳۵) و خدمت دین در این باره این است که علاوه بر اینکه انسان را به ایمان به عالم غیب فرا می‌خواند و او را از وجود چنین عالمی مطلع می‌کند امکان ارتباط با غیب را نیز برای او فراهم نموده است این ارتباط در درجه اول از طریق راز و نیاز و پرستش خالصانه جان هستی برقرار می‌شود و پرستش نوعی رابطه خاضعانه و خاشعانه است که انسان با خدای خود برقرار می‌کند (۳۶) و ویلیام جیمز می‌گوید که اگر از من بپرسند که وجود خدا چگونه در رویدادهای زندگی بشر تأثیر می‌گذارد؟ «به سادگی در جواب توجه می‌دهم به اتصال در موقع دعایه خصوص وقتی عالم ماوراء حس فیضان روشنی در قلب آدمی را جاری می‌سازد، احساسی که در این موقع آدمی درک می‌کند این است که، یک اصل روحانی که به یک معنی از اوست و معذک از او جداست و در مرکز نیروی شخصی او اثری زندگی بخش می‌گذارد و به او زندگی نوینی می‌بخشد به طوری که با هیچ چیز دیگری قابل مقایسه نیست» (۳۷)

نگاهی جامع

اگر چه معنا بخشی دینی به حیات انسان‌ها در هر یک از خدمات مذکور قید شده است اما به نظر می‌رسد تأکید جداگانه بر این نکته نیز امری ضروری لازم است.

به نظر می‌رسد که اگر اساس مهمترین خدمت دین به حیات بشر را معنا بخشی به زندگی انسان‌ها بدانیم و معتقد باشیم که هر یک از دیگر خدمات دین از این موضوع اعتبار می‌یابند سخنی به گزاف نگفته‌ایم.

چگونه دین به زندگی انسان‌ها معنا می‌بخشد؟

این امر از طریق غایت و هدفمند ساختن هر یک از عناصر زندگی انسان، به سوی کمالی ارزشمند و والا صورت می‌گیرد هر برنامه و هر تئوری‌ای که دین ارائه می‌دهد، در راستای تکامل انسان است و

این یعنی معنادار ساختن زندگی. و بالتبع آن، دست یافتن به معنویت، به عنوان گوهری که حاصل زندگی معنادار است. طرح یک سری پرسش‌ها که متقن‌ترین و مطمئن‌ترین پاسخ‌ها را برای آنها در دین می‌توان یافت نیز انسان را به فعالیت و تلاش و می‌دارد. و از این نظرگاه نیز انسان اگر طالب حقیقت باشد زندگی اش معنادار می‌شود. دین قادر است تمام رفتارهای انسان را راهنمایی کرده و معنا ببخشد (۳۸). و معنادار شدن تمام رفتارها و نیز عناصر حیات انسان طبعاً یک زندگی معنادار را در پی خواهد داشت.

زندگی معنادار زندگی‌ای است که سلوک در آن براساس آرمان‌ها و اهداف باشد (۳۹). ویژگی‌ها و مختصات زندگی هدف‌دار عبارتند از:

۱. تعهد برین.
 ۲. شناخت ارزش حیات.
 ۳. برخورداری از روشنایی و سعادت
 ۴. جدی گرفتن جهان هستی
 ۵. به دست آوردن آزادی برین.
 - ۶- آزاد ساختن انسان از مطلق تراشی‌ها (۴۰)
- احساس هدفمندی و داشتن سیر عقلانی برای زندگی معنادار ضروری است.

این معنای اعلا رهایی انسان از قید و بند ماده و جسم و فراتر رفتن از عالم خاک است و در نهایت رسیدن به آرامش و رضایت باطن یعنی همان معنویت. یکی از مهمترین کارها برای اشاعه معنویت دعوت انسان‌ها به زندگی اصیل است (۴۱). و به نظر می‌رسد که زندگی اصیل به سادگی در سایه دین حق حاصل می‌گردد.

نتیجه گیری

از آنچه گفته شد در یک جمع‌بندی کلی، می‌توان عبارت زیر را بیان نمود:

بعد از تعاریف متعددی که از دین ارائه شد به نظر می‌رسد بهترین تعریف در واقع همان تعبیر قرآن کریم است که می‌فرماید: دین؛ روشی برای زندگی است، به گونه‌ای که مصلحت این زندگی را هماهنگ با کمال اخروی و حیات ابدی در نزد حق تعالی تأمین کند.

این تعریف تقریباً تمام مصادیق دین را بر می‌گیرد و ملاک و معیاری است برای آنکه یک زندگی سعادت‌مند در دنیا و آخرت متحقق گردد.

بعد از ارائه تعاریف دین به بررسی مسأله معنای زندگی پرداخته شد، اکنون سؤال این است زندگی معنادار چیست و چگونه حاصل می‌شود؟ اساساً وجود دیدگاه‌های مختلف در باب مسأله معنای زندگی، حکایت از برداشت‌های مختلف از مصداق زندگی معنادار، دارد.

اساساً دین الهی دارای مولفه‌هایی است که به زندگی انسان معنا می‌بخشد پس میان معناداری و دین ارتباطی وثیق وجود دارد. به این

مقاومت می شود و همانگونه که در بحث ایمان دینی اشاره شد ایمان با خود مولفه هایی به همراه دارد که سلامت روانی و معنوی فرد را می تواند تضمین کند .

تشکر و قدردانی: موردی از سوی نویسندگان گزارش نشده است.
تأییدیه اخلاقی: در این مقاله تمام ملاحظات اخلاقی مربوط به تحلیل محتوایی متون رعایت شده است .
تعارض منافع: موردی از سوی نویسندگان گزارش نشده است.
منابع مالی: موردی از سوی نویسندگان گزارش نشده است.

ترتیب که دین می تواند عامل معنابخش مناسبی برای حیات انسان ها باشد و از طریق و در سایه دین می تواند زندگی معنادار حاصل گردد پس معنویت اصیل معنوی است که مبتنی بر وحی است و بر اصول تغییرناپذیر آسمانی استوار است این معنویت از طریق زندگی معناداری که از طریق دین حاصل می شود پدید می آید.
 دین قادر است اصیل ترین، مطمئن ترین و ماندگارترین معانی را به زندگی انسان ببخشد و بدین ترتیب انسان به زندگی معنادار و اصیل دست می یابد. پس حیات معنادار، حیات طیبه و اصیلی است که در سایه دین تحقق می یابد و در همین راستا سبک زندگی انسان دین دار از انسانی که به گزاره های دینی بی اعتنا و یا بی اعتقاد است

References

1. Marshall ,V.W. A sociological perspective on Aging and Dying . In V.W.Marshall (Ed) , the social Psychology of Aging Beverly Hills.CA:sage publications. 1986. PP: 125-146.
2. Frankel, Victor.Dar jostojoy mana . Translated by Akbar Moarefi. Tehran: University of Tehran Press, fifth edition. 2014. P:78 [in Persian].
3. Al-Amdi Al-Tamimi, Abdul Wahid. Gharr al-Hakam wa Darr al-Kalam, Tehran: University of Tehran Press. 1994. PP: 141-146[in Arabic].
4. Tabatabai, Sayed Mohammad Hussein. Almizan fi tafsir alquran. Volume 2. Qom: Ismailian Press Institute. 2012. P 112 [in Arabic].
5. Sobhani, Jafar Madkhal mabaheh jaded dar kalam. Qom: Imam Sadegh (AS) Institute, second edition. 2003.PP: 135-136 [in Persian].
6. Shirazi, Sadruddin Mohammad . Alshavahed alrobobeyeh fi almanahej alsolokeyeh. Correction and suspension of Seyed Jalaluddin Ashtiani Qom: Book Garden, third edition.2003.P:422[in Arabic].
7. Shirazi, Sadruddin Mohammad Mafatih al-Ghayb. With comments on Al-Nouri, Sahih and Qadam by Mohammad Khajavi Abi Ja], Publications of the Institute of Cultural Studies and Research.1984. P:57 [in Persian]
8. Ellin, Joseph, Morality and the Meaning of Life, Fort Worth, Tex: 1995.PP:32۲-24.
9. Mets . the concept of a meaning of life , American philosophical quarerly 38:137-53. 2001.P:150.
10. Malekian, Mustafa .Mehre mandegar. Tehran: Contemporary View Publishing.2006. PP:201- 277 [in Persian].
11. Heidegger, Martin Being and Time, tr. J. Macquarrie and E.S. 1962. P:236
12. Wittgenstien, Ludwig, Tractatus Logico –Philosophicus, 1961. P:149.
13. Motahari, Morteza Adl Elahi. Tehran: Sadra Publications, 15th edition.1997. P:61 [in Persian].
- 14.Soroush, Abdul Karim. khadamat va hasanat din . Kian 27, the fifth year of October and November .1995. P:5 [in Persian].
15. Malekian, Mustafa.Howzeh va donyay jaded gedasat,Aglaneat Elmaneat. New Way 13. P: 24 [in Persian].
16. Motahari, Morteza . Adl Elahi. Tehran: Sadra Publications, 15th edition.1997. P:75 [in Persian].
17. Hop Walker, Lewis. Religion gives meaning to life. Translation, Azam Pouya, Critique and Commentary 30 and 29, Year 8, Spring and Summer 2003. P:145 [in Persian].
18. Mousavi Khomeini, Ruhollah. Sharhe hadise jonode aghl va jahle . Tehran: Institute for Organizing and Publishing Works Imam,1998.P:82 [in Persian].
19. Soroush, Abdul Karim. Akhlagh khodayan . Tehran: New Plan Publications, 2001. P:113 [in Persian].
20. Motahari, Morteza, Ensan va Eman. Sadra Publications. Fifth Edition . 1991. P:41 [in Persian].

21. Hop Walker, Lewis. Religion gives meaning to life. Translation, Azam Pouya, Critique and Commentary 30 and 29, Year 8, Spring and Summer 2003. P ۱۴۵
22. Motahari, Morteza, Man and faith. Sadra Publications. Fifth Edition .1991. P:45 [in Persian].
23. Motahari, Morteza, Man and faith. Sadra Publications. Fifth Edition . 1991. P:45 [in Persian].
24. Motahari, Morteza, Man and faith. Sadra Publications. Fifth Edition . 1991. P:45 [in Persian].
25. Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi Din va Akhlagh. Quoted:
http://www.hawzeh.net
26. Soroush, Abdul. khadamat va hasanat din. Kian 27, the fifth year of October and November 1995. P:9 [in Persian].
27. William C, Spohn, spirituality and Ethics: Exploring the connections: http://www.relgstudies.edu.
28. Soroush, Abdul Karim. khadamat va hasanat din. Kian 27, the fifth year of October and November 1995. P:10 [in Persian].
29. Motahari, Morteza. Zendegey javid ya Hayate okhravi. Eternal Life or the Hereafter. Qom: Sadra Publications. 1376. P:38). [in Persian].
30. Eliyadeh, Mirchad .Dinpajohi .Translated by Bahauddin Khorramshahi Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies, Second Edition, 1996, P: 303 [in Persian].
31. Hop Walker, Lewis. Religion gives meaning to life. Translation, Azam Pouya, Critique and Commentary 30 and 29, Year 8, Spring and Summer 2003. P :۱۴۷.
32. Soroush, Abdul Karim . Hadise bandegey va DELBORDEGIServices and Religions of Religion. Kian 27, the fifth year of October and November 1995, P:8 [in Persian].
33. Motahari, Morteza.eElale gerayesh be madigary. Qom: Islamic Publications Office, 1982. P:۱۱۰ [in Persian].
34. Motahari, Morteza Causes of materialism. Qom: Islamic Publications . . .Office, 1982. P:113 [in Persian] .۱۱۰.
35. Ghazali, Abu Hamid Muhammad.Ehyay olome din. Volume 1, translated by Mohammad Kharazmi's parents, Tehran: Scientific and Cultural Publications, third edition, 1993 . PP:47-48 [in Persian]
36. Motahari, Morteza.Jahan bini Tohidi. Tehran: Sadra Publications, eighth edition, 1995. P:37[in Persian].
37. James, William. Din va Ravan. Mehdi Ghaeni, Islamic Revolution Publications and Education, Second Edition.1993. P: 206[in Persian].
38. Bates Fred Plug, Daniel.Ensan shenasi farhangi, translated by Mohsen Thalasi Tehran: Scientific Publications, 1996. P:709.
39. Soleimani Amiri, Askari. Absence. Critique and commentary 32-31, eighth year, autumn and winter2003. P:3[in Persian].
40. Jafari, Mohammad Taqi Philosophy and purpose of life. Tehran: Qadyani Publications, 1996. P:174[in Persian].
41. Mekian Mostafa.Din va bohrane mana dar donyay jaded. Quarterly Journal of Strategic Studies, PP:205[in Persian].